بسمه تعالی

**موضوع**: چگونگی خواندن تسبیحات /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[کیفیت تسبیح در رکعتین أخیرتین 1](#_Toc126184497)

[قول اول: کفایت مطلق ذکر الله 1](#_Toc126184498)

[قول دوم: سه بار گفتن تسبیحات اربعه 2](#_Toc126184499)

[قول سوم: کفایت یک بار تسبیحات اربعه 2](#_Toc126184500)

[بررسی دلیلیت صحیحه زرارۀ 3](#_Toc126184501)

[بررسی سندی روایت 3](#_Toc126184502)

[راه محقق خویی برای وثاقت راوی 4](#_Toc126184503)

[کلام آیت الله سیستانی راجع به مقام افتاء بودن روایت 6](#_Toc126184504)

[قول چهارم: انجام ده تسبیح 7](#_Toc126184505)

[قول پنجم: انجام نُه تسبیحات 8](#_Toc126184506)

[قول ششم: لزوم انجام سه تسبیح 10](#_Toc126184507)

[قول هفتم: کفایت سه مرتبه سبحان الله 10](#_Toc126184508)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته اقوال مختلف در باب چگونگی خواندن تسبیحات در رکعت سوم و چهارم مطرح گردید که اجمالا ادله برخی از این اقوال مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه به تکمله بحث اقوال و ادله آن ها پرداخته می شود.

# کیفیت تسبیح در رکعتین أخیرتین

بحث در کیفیت تسبیح در رکعتین أخیرتین بود.

## قول اول: کفایت مطلق ذکر الله

 قول اول کفایت مطلق ذکر الله بود که به استناد روایت علی بن حنظلۀ گفته بودند تعبیر «إن شئت فاذکر الله» در آن آمده است[[1]](#footnote-1). محقق همدانی نیز به صحیحه زرارۀ استدلال کردند که متن آن چنین است:

« وَ فَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص فَزَادَ النَّبِيُّ ص فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ وَ هِيَ سُنَّةٌ لَيْسَ فِيهَا قِرَاءَةٌ إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ دُعَاء»[[2]](#footnote-2)

ایشان می فرمایند ظاهر از این واو، واو تنویع است و به جای «أو» نشسته است. جامع این افراد ذکر الله به معنای أعم است که شامل دعاء نیز می شود. سپس فرموده اند: برفرض که ظهور در تنویع قبول نشود و احتمال واو جمع بودن داده شود، با کنار هم قراردادن این روایت با روایت علی بن حنظلۀ می توان فهمید که مراد از واو، واو جمع نیست[[3]](#footnote-3).

به نظر ما این فرمایش خلاف ظاهر است؛ زیرا ظاهر «إنما هو تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعاء» جمع بودن واو است. راجع به روایت علی بن حنظلۀ نیز جواب دادیم که بعد از «إن شئت فاذکر الله» در ذیل حدیث آمده است: «هما والله سواء قرأت أو سبحت» یعنی تسبیح را مطرح کرده است. شاید مراد از ذکر الله تسبیح باشد.

## قول دوم: سه بار گفتن تسبیحات اربعه

قول دوم کلام شیخ در نهایه بود[[4]](#footnote-4) که سه بار گفتن تسبیحات اربعه را مطرح کرده بودند، عرض کردیم که دلیل واضحی نداشت.

## قول سوم: کفایت یک بار تسبیحات اربعه

قول سوم کلام شیخ مفید در مقنعه بود که منسوب به مشهور شده است[[5]](#footnote-5). گفته اند اگر تسبیحات اربعه یک بار گفته شود کفایت می کند، دلیل آن روایت کافی است:

« مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع مَا يُجْزِئُ مِنَ الْقَوْلِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ قَالَ أَنْ تَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ تُكَبِّرُ وَ تَرْكَعُ»[[6]](#footnote-6)

گفته اند که روایت محمد بن عمران نیز موید آن است:

« صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا كَانَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَدَهِشَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِذَلِكَ صَارَ التَّسْبِيحُ أَفْضَلَ مِنَ الْقِرَاءَةِ»[[7]](#footnote-7)

در مورد روایت محمد بن عمران، حتی اگر سند آن تصحیح شود، دلالتی بر یک مرتبه تسبیحات گفتن ندارد، صرفا اصل قول پیامبر را ذکر می کند که پیامبر چون تسبیحات فرموده اند، تسبیحات افضل شده است ولی در مقام بیان کفایت یک بار گفتن نیست. آیت الله سیستانی از محقق نایینی نقل کرده اند که برخی از نسخ فقیه الله اکبر ندارد، در «عوالی اللیالی» الله اکبر نداشت ولی در نسخ فقیه که ما دیدیم الله اکبر دارد. در علل الشرایع، بحار و وسائل نیز الله اکبر دارد. بنابراین دلیل بر وجوب نیست، صرفا بحث افضلیت آن است.

### بررسی دلیلیت صحیحه زرارۀ

مهم روایت زراره است.

#### بررسی سندی روایت

 آیت الله سیستانی سند روایت زرارۀ را ضعیف دانسته و فرموده اند: محمد بن اسماعیل که در سند روایت است، محمد بن اسماعیل نیشابوری است که از مشایخ کلینی و کشی است. کشی در مورد وی می گوید «البندقی» آیت الله سیستانی فرموده اند توثیق ندارد. صحیح فرموده اند که توثیق خاص ندارد، ولی وجوهی برای اثبات وثاقت ایشان ذکر شده است. محقق خویی در فقه فرموده اند:

« و الرجل و إن لم يوثق في الرجال و لكنه من رجال كامل الزيارات، مضافاً إلى أن كثرة رواية الكليني عنه التي تبلغ أكثر من سبعمائة مورداً توجب الاطمئنان بوثاقة الرجل»[[8]](#footnote-8)

در جای دیگر از موسوعه کوتاه آمده اند و فرموده اند: در رجال کامل الزیارات است و ما رجال کامل الزیارات را توثیق می کنیم[[9]](#footnote-9)، البته بعد ها نظر ایشان نسبت به رجال با واسطه برگشت و اکثار کلینی از وی را به عنوان موید ذکر کرده اند. در کتاب معجم رجال الحدیث فرموده اند: اکثار روایت کلینی دلیل بر توثیق کلینی نسبت به این شخص نیست[[10]](#footnote-10). با مبنای محقق خویی نیز همان حرفی که در معجم آمده سازگار است؛ زیرا ایشان اکثار روایت اجلاء را دلیل بر توثیق نمی دانند.

 امام رحمه الله در کتاب الطهارۀ متن شناسی کرده و فرموده اند:

« و ليس في طريقها من يتأمّل فيه إلّا «محمّد بن إسماعيل النيسابوريّ‌» الّذي لم يرد فيه توثيق، و إنّما هو رواية «الفضل بن شاذان» لكن من تفحّص رواياته اطمأنّ‌ بوثاقته و إتقانه، فإنّ‌ كثيرا من رواياته لو لم نقل أغلبها منقولة بطريق آخر صحيح أو موثّق أو معتبر طابق النعل بالنعل، و الوثوق و الاطمئنان الحاصل من ذلك أكثر من الوثوق الّذي يحصل بتوثيق الشيخ أو النجاشيّ‌ أو غيرهما»[[11]](#footnote-11)

ایشان متن شناسی کرده اند. ما درگذشته اشکالی داشتیم که شبیه آن در اینجا مطرح می شود. می گفتیم ممکن است یک نفر در طریق به کتاب باشد، لذا اجلاء روایت از وی را اکثار می کنند مثل نوفلی که در طریق کتاب سکونی بوده است، اما گاهی نیز شفاهی نقل می کند. معلوم است که در جایی که در طریق کتاب است، از کتاب نقل می کنند و اتقان نقل این راوی نیست. مثلا کتاب فضل بن شاذان در اختیار کلینی بوده، کلینی مطمئن شده است که این مطالب در کتاب فضل بوده است. در طریق به این کتاب نیز محمد بن اسماعیل ذکر شده است، اتقان دارد چون آن کتاب اتقان دارد، ولی در جایی که شفاهی خود محمد بن اسماعیل مطلبی را ذکر می کند بحث جدایی دارد. این شبهه در اینجا نیز مطرح می شود که اتقان اکثر روایات شاید به خاطر این است که کلینی اکثر این روایات را از کتاب فضل بن شاذان نقل کرده است. محمد بن اسماعیل نیز در طریق به کتاب کلینی بوده است، نمی توان گفت که اکثر روایات محمد بن اسماعیل متقن است، او در اکثر این روایات نقش مهمی نداشته است صرفا طریق به کتاب است. مهم روایاتی است که شفاهی نقل می کند، شاید این روایتی که اینجا نقل کرده شفاهی نقل می کند نه اینکه در کتاب فضل بن شاذان باشد.

#### راه محقق خویی برای وثاقت راوی

محقق خویی راهی برای توثیق محمد بن اسماعیل یا به تعبیر دیگر برای تصحیح نقل محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان بیان می کنند. در معجم رجال فرموده اند: برخی به دلیل اکثار کلینی از وی می خواهند شخص را توثیق کنند، می بینیم که 600 مورد در کافی کلینی از وی نقل کرده است. در اول کافی هم کلینی به شخصی خطاب می کند که شما از من خواستید که کتابی بنویسم که آثار صحیحه عن الصادقین علیهم السلام در آن باشد و من هم این کتاب کافی را نگاشته ام. اینکه 600 مورد از محمد بن اسماعیل (در حالی که ضعیف باشد) نقل کند، با تعهدی که در اول کتاب داده است، سازگار نیست. ایشان جواب می دهد که مجرد اکثار روایت از شخصی دال بر توثیق وی نیست. برخی از آقایان بررسی کرده و فرموده اند: اساسا ششصد مورد و یا هفتصد مورد (که در جلد 29 موسوعه آمده بود) درست نیست. نقل کلینی از وی کمتر از 500 مورد است. در معجم ج 19 ص 426 فرموده اند: در کافی 513 مورد از محمد بن اسماعیل نقل کرده است، ولی اگر غیر از کافی را نیز حساب کنیم که از کلینی از محمد بن اسماعیل نقل شده مجموعه ششصد و هشتاد و سه مورد می شود.

اینکه اکثار روایت کلینی علامت وثاقت محمد بن اسماعیل نزد کلینی باشد، مطلبی است که مورد قبول بزرگانی مثل آیت الله زنجانی است، ولی همه این مطلب را قبول ندارند. برخی سعی کرده اند عدد را پایین آورند و فرموده اند: از حدود 500 مورد، 450 مورد طریق منحصر به محمد بن اسماعیل نیست. یک فرد از آن محمد بن اسماعیل است و شخص دیگری نیز وجود دارد. موارد دیگری که منحصر به وی است، شاید کلینی که نقل کرده است، دیده است که حدیث مشابهی موید او است، این احادیث مشابه را کنار هم گذاشته است تا مطلب تقویت شود. وگرنه شاید اعتماد وی بر آن حدیث مشابه باشد که مضمون آن با حدیث محمد بن اسماعیل یکی است. حدود 80 مورد است که کلینی فقط از محمد بن اسماعیل نقل می کند و حدیث مشابهی هم که موید حدیث محمد بن اسماعیل باشد وجود ندارد. 80 مورد اشکالی ندارد که کلینی از وی نقل کند، همانطور که از ضعیف های دیگر مثل محمد بن حسن بن شمعون 80 مورد نقل کرده است. این کلام به نظر ما انکار اعتماد به اکثار اجلاء است وگرنه در کمتر از این عدد نیز آیت الله زنجانی قبول می کنند. ایشان در احکام الزامیه فقهیه حدود 75 مورد را نیز اعتماد می کند. بالأخره این اکثار روایت اجلاء در احکام الزامیه فقهی باید موجب اطمینان نفسی شود. مثلا کلینی که از اجلاء است و متهم به نقل روایت از ضعفاء نیست، لابد محمد بن اسماعیل را مورد اعتماد می دانسته اند. به نظر ما این امر بعیدی نیست، ولی اصراری روی این بحث نداریم.

عمده وجه دومی است که محقق خویی ذکر کرده اند. ایشان فرموده اند: کلینی از فضل بن شاذان غالبا وقتی نقل می کند، طریق وی منحصر به محمد بن اسماعیل نیست، بلکه یک طریق ضمیمه ای نیز در کنار آن وجود دارد. مثل «علی بن ابراهیم عن أبیه» یا «محمد بن عبدالجبار» که از اجلاء بوده است، یا «محمد بن الحسین» که از اجلاء بوده است. محقق خویی می فرماید بیش از 300 مورد است که کلینی هم از محمد بن اسماعیل نقل می کند و هم طریق دیگری را به وی ضمیمه می کند که دو طریق باشند. شیخ طوسی نیز در مشیخه تهذیب وقتی طریق به روایت فضل بن شاذان ذکر می کند، دو طریق ذکر می کند. می فرماید:

«محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم (البته محمد بن یعقوب به واسطه مشایخ شیخ طوسی است مثل شیخ مفید) عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان»[[12]](#footnote-12)

پس می بینیم که دو طریق ذکر می کند، یکی علی بن ابراهیم از پدرش و دیگری محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان است. این مطالب انسان را مطمئن می کند که کلینی دو طریق به روایات فضل بن شاذان داشته است، منتهی برخی از موارد حوصله اش بر ذکر دو طریق اقتضاء می کرده است و برخی دیگر از موارد، به خاطر اینکه حوصله شان نمی گرفته، یک طریق ذکر می کند. وگرنه همانجایی که یک طریق ذکر می کرده طریق دومی نیز بوده است. ما اطمینان پیدا می کنیم که این مطلب بعید نیست و ضمیمه کردن این وجوه برای وثاقت محمد بن اسماعیل انصافا موجب وثوق نفسانی می شود به اینکه محمد بن اسماعیل که از مشایخ کلینی است، لاأقل حسن ظاهر نزد کلینی داشته است، سوء ظاهر نداشته است، حسن ظاهر نیز اماره عدالت است. ما دنبال عدالت راوی هستیم، وگرنه احتمال خطا با اصالۀ عدم الخطا نفی می شود. شرطیت ضابطیت یعنی آلزایمر نداشته باشد، با اصل عقلایی قابل اثبات است، اما اینکه مظنونات خود را نقل نکند، عدالت شرط است که انسان قول به غیر علم نباید داشته باشد. پس به نظر ما این روایت معتبر است و فقط اشکال این قول ثالث این است که این روایت یک عدل را بیان کرده است، باید بقیه روایات نیز در نظر گرفت.

#### کلام آیت الله سیستانی راجع به مقام افتاء بودن روایت

در تقریرات آیت الله سیستانی تعبیری است که نمی دانیم اشتباه شده است یا خیر، ایشان می فرماید این روایت در مقام افتاء است و ظهور در وجوب تعیینی ندارد. صرفا یک کیفیتی را نسبت به زرارۀ بیان کرده اند. در مقام افتاء لزومی ندارد که تمام عدل ها را آدم به مردم بگوید. شما وقتی به نوجوانان نماز یاد می دهید، طریقه متعارفه سورۀ حمد و تسبیحات اربعه را یاد می دهید. در هنگام افتاء تفصیلات مفصل بیان نمی گردد، یک راه روشن به طرف مقابل گفته می شود.

انصافا این روایت زرارۀ را در مقام افتاء گرفتن بعید است. روایات مقام تعلیم یعنی تعلیم فقه به متفقهین و اصحاب مثل زرارۀ که امام علیه السلام به آن ها تعلیم احکام کلیه شرعیه می دادند. حتی درس دادن به نوجوانان نیز مقام تعلیم به حساب نمی آید؛ زیرا برای مقام عمل به آن ها احکام گفته می شود. زرارۀ تحصیل فقه می کرده است و اینطور نبوده که بخواهد نماز خودش را یاد بگیرد.

به نظر می رسد دلیل اینکه آیت الله سیستانی فرموده اند روایت مقام افتاء است، جمله زرارۀ است که پرسیده است: «ما یجزی من القول فی الرکعتین الأخیرتین» و امام جواب داده اند. گویا امام علیه السلام با وی مثل یک فرد عادی برخورد کرده اند. به نظر ما شأن زرارۀ همان است که در مقام تعلم باشد، نه اینکه در مقام استفتاء باشد. به هر حال ایشان می فرمایند که این روایت ظهور در تعین ندارد.

عرض ما این است که این روایت ظهور در تعین دارد؛ زیرا ظاهر «ما یجزی» «أقل المجزی» است، ولی به قرینه سایر روایات حمل بر تخییر می شود.

## قول چهارم: انجام ده تسبیح

قول چهارم کلام صدوق در کتاب هدایه است. ایشان ده تسبیح را مطرح کرده است: «تقول سبحان الله و الحمدلله و لاإله الا الله ثلاث مرات و فی الثالثۀ تقول ألله أکبر»[[13]](#footnote-13) یعنی یک الله اکبر نیز در آخر دارد. «ثم کبر و ارکع» یک تکبیر دیگر برای رکوع گفته می شود و به رکوع می روید. سید مرتضی در جمل العلم و العمل می فرماید:

« أنت مخير فيهن بين قراءة الحمد و بين عشر تسبيحات، تقول «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلا اللّه»[[14]](#footnote-14)

شیخ طوسی در مبسوط می فرمایند:

«و هو مخير بين القراءة و بين التسبيح عشر تسبيحات فإن نسي القراءة في الأولتين لم يبطل تخييره في الأخيرتين»[[15]](#footnote-15)

ایشان در مصباح المتهجد و کتاب الجمل و العقود نیز همین قول را مطرح کرده اند.

ابن ادریس در سرائر می نویسد:

« و اختلفوا في عدد التسبيح، منهم من قال: أقلّه أربع تسبيحات، و هو مذهب شيخنا المفيد رحمه اللّه ، و منهم من يقول: الواجب عشر تسبيحات، و منهم من يقول: الواجب اثنتا عشرة تسبيحة، و الّذي أراه و يقوي عندي العشرة، و أخصّ‌ الأربع للمستعجل»[[16]](#footnote-16)

می فرماید اجزای یک بار تسبیحات برای مستأجل است.

سلار در مراسم[[17]](#footnote-17)، ابن براج در مهذب، صاحب حدائق تمایل به همین قول دارند[[18]](#footnote-18). دلیل این قول صحیحه زرارۀ طبق نقل من لایحضره الفقیه است:

« وَ رَوَى زُرَارَةُ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ أَنَّهُ‌ قَالَ‌: «لاَ تَقْرَأَنَّ‌ فِي الرَّكْعَتَيْنِ‌ الْأَخِيرَتَيْنِ‌ مِنَ‌ الْأَرْبَعِ‌ الرَّكَعَاتِ‌ الْمَفْرُوضَاتِ‌ شَيْئاً إِمَاماً كُنْتَ‌ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ‌» قَالَ‌ قُلْتُ‌ فَمَا أَقُولُ‌ فِيهَا قَالَ‌ «إِنْ‌ كُنْتَ‌ إِمَاماً أَوْ وَحْدَكَ‌ فَقُلْ‌ سُبْحَانَ‌ اللَّهِ‌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ‌ وَ لاَ إِلَهَ‌ إِلاَّ اللَّهُ‌ ثَلاَثَ‌ مَرَّاتٍ‌ تُكَمِّلُهُ‌ تِسْعَ‌ تَسْبِيحَاتٍ‌ ثُمَّ‌ تُكَبِّرُ وَ تَرْكَعُ‌»[[19]](#footnote-19)

تکبیر آخر را نیز جزء تسبیحات قرار داده اند، در حالی که خود صدوق «تسع تسبیحات» را مطرح کرده است. قائلین بدین قول گمان کرده اند که «تکبر» ادامه تسبیحات است در حالی که انصافا خلاف ظاهر است. صاحب حدائق خلاف ظاهر بودن اینکه تکبر متمم دهم باشد را مطرح کرده است، لکن فرموده است: از مجموع اخبار این نتیجه را می گیریم، نه فقط از صحیحه زراره، ما به ایشان عرض می کنیم منظور کدام مجموع اخبار است؟ از مجموع ده تسبیحات استفاده نمی شود. بنابراین این قول بی دلیل است.

## قول پنجم: انجام نُه تسبیحات

قول پنجم نه تسبیحات است. صدوق قائل بدین قول است. مختلف از پدر صدوق نقل می کند، ابوالصلاح حلبی در الکافی این نظر را بیان کرده است:

« يجب مضيقا في الركعتين الأوليين من الرباعيات و المغرب و في صلاة الغداة و التقصير الحمد و سورة مع الإمكان، و الحمد وحدها مع الاضطرار، و على جهة التخيير في الركعتين الآخرتين من الرباعيات و ثالثة المغرب بين الحمد وحدها و بين ثلاث تسبيحات: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله»[[20]](#footnote-20)

به ایشان نسبت داده اند که سه تسبیح را سه بار تکرار کند تا نه بار شود. دلیل ایشان روایتی است که در فقیه ذکر شده است:

« وَ رَوَى زُرَارَةُ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ أَنَّهُ‌ قَالَ‌: «لاَ تَقْرَأَنَّ‌ فِي الرَّكْعَتَيْنِ‌ الْأَخِيرَتَيْنِ‌ مِنَ‌ الْأَرْبَعِ‌ الرَّكَعَاتِ‌ الْمَفْرُوضَاتِ‌ شَيْئاً إِمَاماً كُنْتَ‌ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ‌» قَالَ‌ قُلْتُ‌ فَمَا أَقُولُ‌ فِيهَا قَالَ‌ «إِنْ‌ كُنْتَ‌ إِمَاماً أَوْ وَحْدَكَ‌ فَقُلْ‌ سُبْحَانَ‌ اللَّهِ‌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ‌ وَ لاَ إِلَهَ‌ إِلاَّ اللَّهُ‌ ثَلاَثَ‌ مَرَّاتٍ‌ تُكَمِّلُهُ‌ تِسْعَ‌ تَسْبِيحَاتٍ‌ ثُمَّ‌ تُكَبِّرُ وَ تَرْكَعُ‌»[[21]](#footnote-21)

دلالت این روایت واضح است، سند آن نیز خوب است. تعارض با نقل سرائر نیز حل شدنی است؛ زیرا معلوم شد که نقل سرائر اعتباری ندارد. محقق سیستانی فرموده اند سند و دلالت خوب است ولی ظهور در انحصار ندارد؛ زیرا در مقام بیان افتاء است. با اینکه شخص سائل زرارۀ است ولی ایشان روایت را در مقام افتاء دانسته اند.

به نظر ما استظهار از روایت این است که مقام تعلیم کلیات فقه است نه اینکه به یک فرد عادی بگویند این کار را از باب اینکه یکی از مصادیق است انجام بدهید، حتی اگر مقام افتاء نیز باشد، ظاهرش این است که باید همین گفته شود و عدل دیگری جایز نیست. مثالی که زدیم در مورد درس دادن به نوجوانان، آنجا نیز شخص نباید کلمه «باید همین را بخوانید» را بیاورد، در حالی که اینجا امام علیه السلام می فرماید اینطور بخوانید. بلی، گاهی قرینه داریم که امر را حمل بر جواز تخییری می کنیم ولی در مواردی که قرینه نیست ظاهر امر در وجوب است. وقتی زرارۀ می پرسد و امام علیه السلام جواب می دهند، بعید است که زرارۀ از محضر امام خارج شود و بگوید کلام امام ظهور در وجوب تعیینی نداشت و برائت نسبت به مازاد یک تسبیح جاری می کنم. عرفی نیست.

**سوال**: آیا نمی توان گفت که حضرت جامع را بیان می کنند؟

**جواب**: اگر جامع سخت باشد قرینه عرفیه است که جامع سخت را نمی گویند، بلکه یکی از افراد را می گویند. آیت الله زنجانی نیز این مطلب را قائلند و انحصار در آیت الله سیستانی ندارند. ایشان لطف کردند و یک وقتی نسخه خطی کتاب الحج خودشان را در اختیار ما قرار دادند لطف کردند، عمق علمی ایشان را در آن کتاب، حتی در بحث های اصولی می شد پی برد. ایشان در آنجا همین مبنا را مطرح کردند که مردم وقتی می آیند و امام علیه السلام افضل الافراد را می گویند که حج تمتع به جا آورند. مثل روایت «أنه قال لرجل أعجمي أحرم في قميصه: أخرجه من رأسك، فإنّه ليس عليك بدنة، و ليس عليك الحج من قابل، أي رجل ركب أمراً بجهالة فلا شيء عليه» که حضرت فرمودند حج تمتع به جا آورد، امام به او می فرمایند: احرام شما صحیح است بعد از این بروید طواف و حج کنید و از احرام خارج شوید. امام در مقام بیان تفصیلات نیست که بگوید یا حج تمتع به جا آورید که راهش این است، یا حج افراد به جا آورید که راهش طوری دیگر است. امام اینطور نمی فرمایند. ما این حرف را فی الجملۀ قبول داریم ولی در همه جا اینطور نیست. باید ظهور اولی را دید، مخصوصا اینکه به زرارۀ بفرمایند اینطور بخوانید.

## قول ششم: لزوم انجام سه تسبیح

ابن جنید معتقد است که سه تسبیح لازم است. دلیل او صحیحه حلبی است:

« سَعْدٌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عُثْمَانَ‌ عَنْ‌ عُبَيْدِ اللَّهِ‌ الْحَلَبِيِّ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: إِذَا قُمْتَ‌ فِي الرَّكْعَتَيْنِ‌ الْأَخِيرَتَيْنِ‌ لاَ تَقْرَأْ فِيهِمَا فَقُلِ‌ الْحَمْدُ لِلَّهِ‌ وَ سُبْحَانَ‌ اللَّهِ‌ وَ اللَّهُ‌ أَكْبَرُ»[[22]](#footnote-22)

محقق خویی فرموده اند این هم یک کیفیت است، سند روایت نیز صحیح است. چند کیفیت را یاد گرفته ایم و این هم یک کیفیت است. می فرماید باید به همین ترتیب گفته شود: «الحمدلله و سبحان الله و الله اکبر» اگر ترتیب نیز عوض شود قبول نیست[[23]](#footnote-23). همین که در متن آمده لازم است. آیت الله سیستانی فرموده اند مطلق تسبیح لازم است، ترتیب هم لازم نیست. جمع بین این روایت و روایاتی که بیانگر تسبح و تهلیل بودن بود، این است که بگوییم این روایات ارشاد به یکی از مصادیق است.

## قول هفتم: کفایت سه مرتبه سبحان الله

یحیی بن سعید حلی فرموده است: سه مرتبه سبحان الله باید گفته شود. دلیل ایشان روایت وهیب بن حفص از ابی بصیر است:

« وَ رَوَى وُهَيْبُ‌ بْنُ‌ حَفْصٍ‌ عَنْ‌ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «أَدْنَى مَا يُجْزِي مِنَ‌ الْقَوْلِ‌ فِي الرَّكْعَتَيْنِ‌ الْأَخِيرَتَيْنِ‌ ثَلاَثُ‌ تَسْبِيحَاتٍ‌ أَنْ‌ تَقُولَ‌: سُبْحَانَ‌ اللَّهِ‌ سُبْحَانَ‌ اللَّهِ‌ سُبْحَانَ‌ اللَّهِ‌ »[[24]](#footnote-24)

اگر سند این روایت درست باشد، ابن جنید مظلوم تاریخ کلامی پیدا می کند که می توان آن را تصحیح کرد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/%D9%82%D8%A7%D9%84) « سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مَا أَصْنَعُ فِيهِمَا فَقَالَ إِنْ شِئْتَ فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ- وَ إِنْ شِئْتَ فَاذْكُرِ اللَّهَ فَهُوَ سَوَاءٌ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ هُمَا وَ اللَّهِ سَوَاءٌ إِنْ شِئْتَ سَبَّحْتَ وَ إِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ». [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص273.](http://lib.eshia.ir/11005/3/273/%D9%81%D9%88%D8%B6) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص166.](http://lib.eshia.ir/10156/12/166/%D8%AA%DA%A9%D8%A8%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، شیخ طوسی، ج1، ص76.](http://lib.eshia.ir/10054/1/76/%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المقنعه، شیخ مفید، ج1، ص113.](http://lib.eshia.ir/15114/1/113/%DB%8C%D8%B1%DA%A9%D8%B9) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص319.](http://lib.eshia.ir/11005/3/319/%DB%8C%D8%AC%D8%B2%DB%8C) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B3%D8%A8%DB%8C%D8%AD) [↑](#footnote-ref-7)
8. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج29، ص89.](http://lib.eshia.ir/71334/29/89/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84) [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص372.](http://lib.eshia.ir/71334/2/372/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%86%D8%AF%D9%82%DB%8C) [↑](#footnote-ref-9)
10. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج16، ص456.](http://lib.eshia.ir/14036/16/456/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%86%D8%AF%D9%82%DB%8C) [↑](#footnote-ref-10)
11. . کتاب الطهارة (امام)، جلد: ۱، صفحه: ۷۷. [↑](#footnote-ref-11)
12. .تهذيب الأحكام، المشيخةج‏10، ص: 50. [↑](#footnote-ref-12)
13. . الهدایة [في الأصول و الفروع]، صفحه: ۱۳۵. [↑](#footnote-ref-13)
14. . جمل العلم و العمل، صفحه: ۶۱. [↑](#footnote-ref-14)
15. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص106.](http://lib.eshia.ir/10036/1/106/%D9%85%D8%AE%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-15)
16. . ‌موسوعة ابن إدریس الحلي (کتاب السرائر (الحاوي لتحریر الفتاوی))، جلد: ۸، صفحه: ۳۳۵. [↑](#footnote-ref-16)
17. . المراسم ص 70/ [↑](#footnote-ref-17)
18. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص416.](http://lib.eshia.ir/10013/8/416/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B3%D8%A8%DB%8C%D8%AD) [↑](#footnote-ref-18)
19. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D8%B1%D9%88%DB%8C) [↑](#footnote-ref-19)
20. [الکافی للحلبی، أبو الصلاح الحلبی، ج1، ص117.](http://lib.eshia.ir/10033/1/117/%D9%85%D8%B6%DB%8C%D9%82%D8%A7) [↑](#footnote-ref-20)
21. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D8%B4%DB%8C%D8%A6%D8%A7) [↑](#footnote-ref-21)
22. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص322.](http://lib.eshia.ir/11002/1/322/%D9%82%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-22)
23. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص466.](http://lib.eshia.ir/71334/14/466/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B3%D8%A8%DB%8C%D8%AD) [↑](#footnote-ref-23)
24. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D9%88%D9%87%DB%8C%D8%A8) [↑](#footnote-ref-24)